

جست‌وجویی در علت‌ها و

چگونگی سازوکار بحران اقتصادی

محمدحسن استحقاری

مقدمه

مدتی است که بحران اقتصادی بر جهان سایه انداخته و موجی از هراس و نگرانی همه کشورها را دربر گرفته است. بحران از امریکا آغاز شد اما به سرعت همه جهان را فراگرفت. چشم‌انداز غلبه بر بحران هنوز روشن نیست. با نگاه خوشبینانه، تا پایان سال ۲۰۱۰ ادامه خواهد داشت و با نگاه بدبینانه ممکن است موج بیکاری و ورشکستگی عمیق‌تر شود و گرسنگی و هرج و مرج سراسر جهان را فراگیرد.

ما کشوری هستیم که بسیار زیر ظرفیتهای بالقوه خود کار می‌کنیم و اصولاً بحران زده‌ایم و علت اینکه به نظر می‌رسد ضربه کمتری از این بحران می‌خوریم در همین حقیقت نهفته است.

ما باید یاد بگیریم که اقتصاد خودمان را مدیریت کنیم و بر بحران داخلی و جهانی پیروز شویم. انسان خلاق است و توانایی دارد محیط خود را بسازد.

تاریخ بحران

بحران اقتصادی در نظام سرمایه‌داری به مفهوم «اضافه تولید» و پر شدن بازار از کالاهایی است که مشتری قدرت خرید آنها را ندارد. در این وضعیت عرضه در سطح بازار از تقاضا فزونی می‌گیرد. فروش نرفتن محصولات موجب توقف تولید، تعطیل کارخانه‌ها، بیکاری وسیع و ایجاد دور تسلسل می‌شود. بدهکاران توان پرداخت بدهی خود را در سر رسید آن از دست می‌دهند. ارزش سهام شرکتها در بازار سهام تنزل پیدا می‌کند و شرکتها یکی پس از دیگری ورشکسته می‌شوند. بحران اقتصادی در سیر تکامل

خود فاجعه‌ای را به وجود می‌آورد که به مراتب از شدیدترین سوانح طبیعی ویرانگرتر است.

وجود بحران اقتصادی کوتاهمدت در تنزل درآمد ملی در دو فصل متوالی تشخیص داده می‌شود. بحران طولانی بحرانی است که عمر درازتری دارد و عوارض بارز آن بیکاری شدید به همراه تنزل شدید سرمایه‌گذاری و تولید است.

نخستین بحران اقتصادی در سال ۱۸۲۵ در انگلستان پدید آمد و سپس هر ۸ تا ۱۲ سال یک‌بار، تکرار شد. در بحران بزرگی که در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳ روی داد حجم تولید در جهان به ۴۴ درصد کاهش یافت (کمتر از نصف میزان قبل از بحران)، ۴۰ میلیون نفر بیکار و هزاران شرکت ورشکسته شدند. خسارات این بحران بیش از خسارت‌های جنگ جهانی اول بود.

چرخه رونق و رکود اجزای جدانشدنی نظام سرمایه‌داری است که در طول ۲۰۰ سال گذشته بارها تکرار شده است و در پی هر بحران که با خسارت‌های فراوانی همراه بوده، نظام سرمایه‌داری با اصلاح و تغییر خود دوباره به رونق رسیده است.

عوامل موثر در ایجاد بحران

بحران اقتصادی اخیر به طور رسمی از اواخر نوامبر ۲۰۰۷ شروع شد و هنوز ادامه دارد.

بحث آزاد سازی و یا محدود کردن فعالیت‌های اقتصادی بر اساس **قانونمند کردن** آن فعالیتها، در زمان مارگارت تاچر نخست وزیر اسبق انگلستان و

مؤسسه‌های اعتباری مسکن به همین دلیل ورشکسته شدند. بیش از ۶۰۰ هزار واحد مسکونی باید به حراج گذاشته می‌شد. اما از آنجا که بانکها از بازیگران مهم بازار سرمایه هستند که هم خودشان به عنوان سرمایه‌گذار حضور دارند و هم سهامشان در بازار سرمایه درصد مهمی از پورتفوی‌های سرمایه‌گذاران را تشکیل می‌دهد، زیان بانکها موجب سقوط قیمت آنها در بورس شد و ارزش پورتفوی شرکت‌های سرمایه‌گذاری سقوط کرد، در نتیجه ارزش سهام شرکت‌های سرمایه‌گذاری هم سقوط کرد و به همین ترتیب زنجیره این بحران به یکایک افراد که سرمایه‌گذار بودند، منتقل شد.

از طرف دیگر، بازار پوشش ریسک یا ابزارهای پوشش ریسک یکی دیگر از عوامل بروز و توسعه بحران بوده است، چون براساس مقررات‌زایی که از دهه ۸۰ به بعد در بانک‌های آمریکا شکل گرفت، بانک‌های بزرگ رهنی، وام‌های خود را در بازارهای ثانویه فروختند. مؤسسه‌های کوچکتری هم هستند که چون توان مدیریتی مؤسسه‌ها و بانک‌های بزرگتر را ندارند تا قادر به مدیریت پرداخت وام و ارزیابی ریسک باشند، این گونه وام‌های رهنی را در بازار ثانویه خریداری می‌کنند. سقوط بازار پول و بانکها و بی‌ارزش شدن وامها به لحاظ بی‌ارزش شدن خانه‌ها تا آنجا ادامه پیدا کرد که مؤسسه‌های مالی در شرق آسیا که این نوع وامها را خریده بودند نیز آسیب دیدند. طبق برخی اطلاعات جمع وام‌هایی که دچار بحران شد بالای ۱۰ هزار میلیارد دلار است که نزدیک به ۶ هزار میلیارد دلار آن را توانسته بودند در بازار ثانویه بفروشند.

این پیامد به بخش واقعی اقتصاد، یعنی بخش تولید و تجارت سرایت می‌کند. موقعی که بازارهای پول و سرمایه دچار بحران می‌شوند، در مرحله بعدی به روشهای مختلف به بازار کالا سرایت می‌کنند؛ زیرا تقاضای واقعی

رونالد ریگان رئیس جمهوری اسبق آمریکا شروع شد که هر دوی آنها بر اساس تئوری‌های **میلتون فریدمن**، که آن زمان جایزه نوبل در اقتصاد را به دست آورده بود و با استفاده از آن انقلابی در بحث آزادسازی اقتصاد و کوچک کردن دولتها شروع شده بود، سیاست‌های اقتصادی خود را بنا نهادند. این تغییر، در بازار مالی لندن به نام **انفجار بزرگ**^۲ معروف شد که حاصل آزادسازی قوانین دست‌وپاگیر است و در نتیجه آن امروز می‌بینیم که بانکها در تمامی عرصه‌های اقتصادی فعالیت می‌کنند و به این نوع بانکداری، **بانکداری جهانی**^۲ می‌گویند. همین امر موجب شد که بانک‌های امروزی، هم اوراق سهام بفروشند و هم اوراق بیمه، هم کارهای بانکی انجام دهند و هم از راه شرکت‌های سرمایه‌گذاری، کارگزاری، بازارسازی و مدیریت پورتفولیو در بازار سهام فعالیت کنند و در حقیقت به صورت سوپرمارکتی از ابزارهای بازار مالی در آیند.

گرین اسپن (Greenspan) حدود ۱۸ سال رئیس فدرال رزرو آمریکا بود، تا این اواخر که **بن برنانکی (Ben Bernanke)** به جای او نشست. یعنی از سال ۱۹۸۷ تا سال ۲۰۰۶ او بر فدرال رزرو حاکم بود که این دوره با حکومت ۴ رئیس جمهوری آمریکا در کاخ سفید همزمان بوده است. وقتی سنای آمریکا از وی خواست که برای چرایی این اتفاق گزارش دهد پاسخ داد: **”بحران کنونی یک سونامی اعتبارات است که یک بار در هر قرن روی می‌دهد و من اعتراف می‌کنم که اصرار من به آزادسازی مقررات در بازار آزاد، اشتباه بوده است.”**

می‌دانیم که در زمان رونق اقتصادی، جو خوشبینانه‌ای بر سرمایه‌داران مالی حاکم می‌شود و معاملات اوراق بهادار در بازار رونق می‌گیرد. در اثر این رونق ارزش داراییها افزایش می‌یابد و همه به امید سودهای بیشتر، تمایل پیدا می‌کنند در این بازی پر سود مشارکت داشته باشند. دلالتان بورس، بانکداران، موسسه‌های سرمایه‌گذاری، صندوقهای بازنشستگی، خانوارها همه در سودای سود بیشتر وارد این معرکه می‌شوند. این امر سبب می‌شود که قیمت داراییها رفته رفته به شکل حباب‌گونه‌ای افزایش یابد؛ یعنی ارزش آنها بیش از ارزش ذاتی‌شان می‌شود. در این حالت سود عاملان مالی در بازارهای مالی مابه‌ازایی در اقتصاد واقعی نخواهد داشت. پس کاهش ارزش داراییها اگر در نقطه‌ای شروع شود، کل سودها زایل شده، بازار مالی دچار بحران خواهد شد.

این وضعیت در چند سال اخیر به وجود آمد. بدین معنی که بر اثر فزونی پس‌انداز بر سرمایه‌گذاری در جهان و کاهش نرخ تورم جهانی، نرخهای بهره تنزل یافت و به دنبال آن قیمت داراییها در بازار به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرد. این مسئله در بازار مستغلات بسیاری از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه پیش آمد. به دنبال افزایش رونق معاملات مسکن، بازار وام رهنی در مسیر رونق قرار گرفت. موسسه‌های اعتباری آمریکا شروع به دادن این نوع وامها با شرایط آسانتر و آسانتر کردند. موسسه‌های مالی وام مسکن که با اقبال خریداران مواجه شده بودند به کار خود وسعت دادند. با رونق مسکن ساخت‌وساز در این بخش رونق گرفت. اما زمانی رسید که عرضه بیش از تقاضا بود. در این زمان کاهش قیمت مسکن شروع شد. خانوارها که دیدند ارزش مسکن ملکی آنها به کمتر از ارزش وام دریافتی‌شان از موسسه‌های اعتباری تنزل یافته از بازپرداخت اقساط وام‌های خویش خودداری کردند.

موقعی که بازارهای پول و سرمایه

دچار بحران می‌شوند

در مرحله بعدی

به روشهای مختلف

به بازار کالا سرایت می‌کنند

زیرا تقاضای واقعی در

بخش صنعت پایین می‌آید و

مردم خرید نمی‌کنند

بنابراین بحران از

بازارهای پول بروز کرد و

به بازار سرمایه و کالا سرایت کرد



در بخش صنعت پایین می‌آید و مردم خرید نمی‌کنند؛ بنابراین بحران از بازارهای پول بروز کرد و به بازار سرمایه و کالا سرازیر شد. ناتوانی بانک‌ها در تامین نیازهای نقدینگی بخش تولید و تجارت نیز بر دامنه بحران در بخش حقیقی اقتصاد می‌افزود.

آثار بحران در جهان

بحران اقتصادی آثار عمیقی بر کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای اقتصادی پیشرفته داشته است.

در آمریکا ارزش سید داراییهای خانواده‌های آمریکایی در سال ۲۰۰۸ به میزان ۱۱ تریلیون دلار کاهش یافت. در چهار سال اخیر خالص داراییهای خانواده آمریکایی به طور متوسط ۱۴ درصد در سال تنزل یافته و در سال ۲۰۰۸ این نرخ ۱۸ درصد بوده است.

نرخ بیکاری در آمریکا به بالاترین میزان در ۲۶ سال گذشته رسیده و به ۹ درصد نزدیک شده است. از دسامبر ۲۰۰۷ تاکنون ۵/۷ میلیون نفر در آمریکا بیکار شده‌اند و جمع بیکاران به ۱۲/۵ میلیون نفر است. بازار مسکن در آمریکا به طور متوسط سالانه ۲۰ درصد سقوط کرده است.

با شروع بحران، ۵ بانک سرمایه‌گذاری معروف آمریکا از جمله **لهمان برادرز (Lehman Brothers)** و **میریل لینچ (Merrill Lynch)** و **مورگان استانلی (Morgan Stanley)** ورشکسته یا واگذار شدند. بانکهای بزرگ در اروپا و آمریکا به کنترل دولت درآمدند.

صندوق بین‌المللی پول گزارش داده است که رشد اقتصادی جهان از ۵ درصد در سال ۲۰۰۷ به حدود ۳/۷ درصد در سال ۲۰۰۸ رسیده است و این کاهش در سال ۲۰۰۹ در حد ۲/۲ درصد پیش‌بینی شده است. این رقم برای کشورهای پیشرفته در سال ۲۰۰۸ معادل ۱/۵ درصد برآورد شده که احتمال دارد در سال ۲۰۰۹ کاهش یابد.

در تئوریهای اقتصادی نوین این نکته پذیرفته شده است که بازارها زمانی خوب کار می‌کنند که در آنها رقابت کامل حکمفرما باشد. هر جا که انحصار حاکم باشد یا اطلاعات کافی وجود نداشته باشد بازارها نمی‌توانند بخوبی کار کنند.

اوباما رئیس جمهوری آمریکا در سخنرانیهای خود مطرح کرده است که با ثروتمند شدن وال استریت ملت آمریکا ثروتمند نخواهد شد و آمریکا زمانی ثروتمند خواهد شد که مردم آن ثروتمند شوند. وی منبع و منشأ ثروت یک کشور را منابع مادی قلمداد نمی‌کند بلکه عقیده دارد دموکراسی عامل پیشرفت و توسعه کشور است و اعتقاد جدی به آزادی بیان و دموکراسی می‌تواند باعث پیشرفت کشور شود.

بحران مالی آمریکا که دامنه آن با فاصله زمانی کوتاهی به اروپا و آسیا کشیده شد و اقتصاد جهانی را تحت تاثیر قرارداد، نیاز جدید جهان را به این نکته که ایجاد فرایندهای مشارکتی مبتنی بر تحقیقات آینده‌نگر از ضروریات جامعه جهانی است تاکید کرد. جهانی شدن اکنون یک واقعیت آشکار است و بی‌توجهی به آن امکان‌پذیر نیست.

امروزه در کشورهای جهان درک عمیقتری در مورد علت‌های بحران و روش‌های رویارویی با آن وجود دارد. سران کشورهای آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کشورهای نوظهور اقتصادی مثل چین و هندوستان و برزیل، برای

مواجهه با این بحران اقدامات خود را هماهنگ کرده‌اند. خوشبختانه خرد جمعی حاکم بر کشورهای پیشرفته و ظرفیتهای نهادی موجود، بسیار بالا و امیدوار کننده است.

سران کشورهای پیشرفته جهان در نشستهای متعدد، ۵ محور اساسی را برای مقابله با بحران در نظر گرفته‌اند:

- محرکهای مالی برای رفع تنگنایهای توسعه تجارت جهانی و افزایش تقاضا برای ایجاد تحرک در چرخه تولید،
- تقویت صندوق بین‌المللی پول برای مدیریت تحرکهای مالی،
- نظارت و کنترل کاراتر بر بانکها و نهادهای مالی،
- مبارزه با حمایتگرایی و حمایت از تجارت آزاد،
- کنترل و نظارت بر پناهگاه‌های مالیاتی.

آثار بحران در ایران

اقتصاد ایران در بخش بازار مالی و سرمایه، تعامل چندانی با اقتصاد جهانی ندارد، از این رو تاثیر مهمی از آن نمی‌پذیرد. اما در بخش بازار کالایی، ارتباط اقتصاد کشور ما با سایر کشورهای جهان گسترده است و از آن تاثیر می‌گیرد.

در آغاز، سهم و موقعیت اقتصاد ایران را در اقتصاد جهانی با آمار و ارقام مشاهده خواهیم کرد. **تولید ناخالص داخلی (GDP)** دنیا در سال ۲۰۰۷ حدود ۵۴ هزار میلیارد دلار و سهم آمریکا حدود ۱۴ هزار میلیارد یعنی ۲۶ درصد از تولید ناخالص کل جهان و سهم ایران حدود ۳۰۰ میلیارد دلار یعنی ۰/۵ درصد کل جهان و معادل ۲ درصد تولید ناخالص داخلی امریکاست. ارزش کل سهام بورسهای جهان حدود ۶۵ هزار میلیارد دلار، از آن آمریکا حدود ۲۰ هزار میلیارد دلار (حدود ۳۰ درصد کل جهان) و سهم ایران حدود ۵۰ میلیارد دلار است که معادل حدود ۳ درصد کل ارزش سهام در بازار سهام امریکاست. حجم وام‌های رهنی داده شده در آمریکا معادل ۱۲ هزار میلیارد دلار و میزان داراییهای بانکهای آمریکا حدود ۲۰ هزار میلیارد دلار است. درآمد نفت ایران به ترتیب از سال ۸۴ تا ۸۶ برابر ۵۴، ۶۲ و ۸۱ میلیارد دلار و در سال ۸۷ معادل ۷۰ میلیارد دلار بوده است. در شرایط کنونی اگر نفت در قیمت نزدیک به ۴۰ دلار ثابت بماند درآمد سال ۸۸ حدود ۳۰ تا ۳۵ میلیارد



بحران اقتصادی در نظام سرمایه‌داری

به مفهوم «اضافه تولید» و

پر شدن بازار

از کالاهایی است که

مشتری قدرت خرید آنها را ندارد

اقتصادی را با شوک روبه‌رو کرده است. جریان پول در شرکتها اهمیت کمتری از جریان خون در بدن انسان ندارد و بانکها در اقتصاد شرکتها نقش قلب را بازی می‌کنند. اکثر شرکتها در ایران زیر فشار نقدینگی دست‌وپا می‌زنند و حیات آنها به مخاطره افتاده است.

شرکتها در همان حال که با بحران نقدینگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و در شرایطی که منابع درآمدی آنها به دلیل کنترل دولت بر قیمتها و همچنین رکود بازار با محدودیت روبه‌روست، به دلیل سیاستهای اقتصادی دولت و بالا بودن نرخ تورم، با روند افزایشی هزینه‌ها روبه‌رو هستند. افزایش هزینه‌ها، کاهش درآمد و کمبود نقدینگی ادامه فعالیت واحدهای اقتصادی را با مخاطره جدی روبه‌رو کرده است.

کارایی کارکنان و کارشناسان که مهمترین نیروی مولد شرکتها هستند به دلیل فشارها و نگرانیهای ناشی از گرانی، امنیت شغلی، و آینده اجتماعی، کاهش یافته است.

اما آینده اقتصاد ایران چه خواهد بود؟ ایران بخشی از جامعه جهانی است و تجربه‌های پیشین آشکار ساخته است که بریدن یک عضو، هم به خود و هم به جامعه جهانی آسیب می‌زند.

فرصتها و تهدیدهای ناشی از بحران اقتصادی ایران

بحران اقتصادی جهانی، بحرانهای منطقه‌ای، درک ضرورت جهانی‌سازی، تغییر رئیس جمهوری آمریکا که ناشی از تمایل ملت آمریکا به تغییر بود، همه و همه شرایط جدیدی را فراهم ساخته است که ایران شرایط خود را تغییر دهد و به جامعه جهانی بپیوندد.

کشورهای غربی با درک واقعیتهای تاریخی آمادگی خود را برای پذیرش ایران به جامعه جهانی به صورتی آشکار اعلام کرده‌اند. در ایران نیز لحظه‌ای تاریخی برای درک شرایط جدید جهانی فراهم آمده است. ابتکار عمل دولتمردان ایران برای استفاده از این فرصت، آینده ایران را رقم خواهد زد. وضعیت کنونی و چشم انداز آینده، تصویر دلچسبی ندارد. به چند تهدید

دلار خواهد بود. کاهش درآمد ارزی ممکن است تکافوی واردات را که در سالهای اخیر به صورتی بی‌رویه انجام می‌شده، نکند.

بحران اقتصادی جهانی محدودیتهای اعتباری را تشدید کرده است و گرچه ایران از تسهیلات اعتباری بانکهای خارجی استفاده زیادی نداشته اما همان میزان هم با محدودیت بیشتری روبه‌رو خواهد بود.

ارزان شدن دلار و سایر ارزهای خارجی و کاهش قیمت اجناس در خارج موجب می‌شود که واردات کالا ارزانتر تمام شود. اما در مقابل، صادرات کالا اعم از محصولات پتروشیمی، معدنی و فرش و پسته کاهش خواهد یافت.

بازده بالای سرمایه در ایران و بالا بودن نرخ بهره و مساعد بودن شرایط برای سرمایه‌گذاری در قیاس با شرایط مشابه در خارج، زمینه مساعدی برای جذب سرمایه‌های خارجی بویژه ایرانیان مقیم خارج است که البته نیازمند بهبود شرایط سیاسی است.

بحران اقتصادی در ایران

اما بحران اقتصادی در ایران قبل از بحران جهانی و مستقل از آن وجود داشته است. جنس بحرانی که در آمریکا و اروپا وجود دارد متفاوت از جنس بحرانی است که در ایران داریم.

نرخ بیکاری در ایران براساس آمارهای رسمی بالاتر از ۱۰ درصد است و کارشناسان آن را بالاتر از نرخ اعلام شده برآورد می‌کنند. براساس گزارش مرکز آمار ایران تعداد بیکاران در سال ۲۰۰۹ و بعد از آن فزاینده خواهد بود. از ویژگیهای اقتصاد ایران تورم در شرایط رکود اقتصادی است. در دوره رکود اقتصادی انتظار می‌رود با کاهش تقاضا برای کالا، قیمتها سیر نزولی طی کند اما کارایی بسیار پایین و وابستگی اقتصاد به درآمد نفت و آزاد بودن بازار سیاه و مشاغل دلالی در ایران، موجب افزایش قیمتها و تورم شده است. براساس گزارش بانک مرکزی نرخ تورم در آخرین ماه سال ۲۰۰۸ به ۲۴/۴ درصد رسید.

از عوامل مهم دیگر بحران اقتصادی در ایران کنترل شدید دولت بر

همه شئون اقتصادی است. سهم هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی از ۱۵/۷ درصد در دوره ۷۶-۸۳ به بیش از ۲۷ درصد در سه سال اخیر رسیده است. داستان خصوصی‌سازی نشان داده است که حتی قوی‌ترین اراده‌ها نمی‌تواند ساختار اقتصاد دولتی را که با منافع گروهی پیوند خورده است، تغییر دهد.

بانکهای دولتی پیش از این در چارچوب روابط و مناسبات اقتصادی، گرچه با هزینه بالا و براساس روابط و تضمین‌های ملکی و حقوقی، منابع مالی بنگاه‌ها را تامین می‌کردند ولی با سیاستهای اقتصادی دولت نهم، اعطای تسهیلات هر روز دشوار و دشوارتر شده است.

پاسخگویی و شفافیت که پشتوانه مهمی برای اقتصاد سالم است هنوز یک پدیده نادر فرهنگی است و مدیران اقتصادی به آن پایبند نیستند. ایران در گزارش سال ۲۰۰۷ سازمان شفافیت بین‌المللی رتبه ۱۳۱ و در سال ۲۰۰۸ رتبه ۱۴۱ را در میان ۱۸۰ کشور داراست.

سیاستهای پولی و بانکی دولت در سالهای اخیر بنگاههای





حال نیز فرصتهای بیشماری در مقابل سازمان قرار دارد. توانایی سازمان در مقابله با تهدیدها و بهره‌برداری از فرصتها رمز موفقیت آنهاست. شرایط اقتصادی کنونی نیز فرصتهای چندی در برابر سازمان‌های ما قرار داده است.

مشکل شدن اوضاع اقتصادی تعداد زیادی از فعالان اقتصادی را که ناتوانترند از فعالیت باز می‌دارد و از چرخه فعالیت اقتصادی خارج می‌کند. در این شرایط و با کاهش بحران، بازارهایی پیدا می‌شود که عرضه‌کننده‌های ندارد و کسانی که خود را برای چنین شرایطی آماده کرده باشند فرصتهای زیادی در اختیار خواهند داشت.

در شرایط بحران، گرچه به طور طبیعی انگیزه سازمان برای ادامه فعالیت و توسعه کاهش می‌یابد اما سازمانهای آینده‌نگر که به پایان بحران فکر می‌کنند فرصت خوبی دارند که سیستمهای اداری و سازمانی خود را بهسازی و بازسازی کنند؛ همان کاری که ارتش در زمان صلح انجام می‌دهد.

سازمان‌های قدیمی عاداتی پر خرجی دارند که شاید دلیل زیادی برای ادامه آنها وجود نداشته باشد. سیاست کاهش هزینه‌های نالازم و زائد اغلب در دستور کار قرار می‌گیرد ولی به‌طور معمول به دلیل نبود اعتقاد جدی به سیاست کاهش هزینه‌ها، موفقیت چندانی به‌دست نمی‌آید. اکنون که کاهش هزینه‌ها با بقای سازمانها گره خورده است و همه درباره آن اتفاق نظر دارند، شرایط برای اجرای موفق آن آماده است.

مهم اشاره می‌کنم.

اول اینکه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران و جهان به گونه‌ای بوده است که افراد جامعه را بی‌تفاوت، کم‌حوصله، و بدون انگیزه ساخته است. اگر تمایل و شوق و انگیزه مشارکت در سازندگی و پیشرفت در انسانها کم شود و هر کس این مهم را وظیفه دیگری قلمداد کند از آهنگ توسعه و رشد کاسته خواهد شد و رفاه و خوشبختی به خطر خواهد افتاد.

تهدید بعدی ناشی از افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمدها و نقدینگی است. در صورتی که سازمان نتواند نیازهای عملیات خود را تامین کند ناچار خواهد بود دامنه فعالیت‌های خود را کاهش دهد و از عملیاتی که در کوتاهمدت زیانده و هزینه‌بر هستند، با امید حفظ سایر فعالیتها، صرف‌نظر کند. کاهش دامنه فعالیت، خودبه‌خود سازمان را به سمت تعدیل نیرو سوق می‌دهد. تعدیل نیرو برای سازمان مشابه این است که مردم برای حفظ میهن، جوانان خود را به جبهه جنگ بفرستند. کارکنان و کارشناسان هر شرکت مهمترین دارایی سازمان را تشکیل می‌دهند و از دست دادن آنها به معنی برگشت به عقب و هدر دادن سرمایه‌ای است که با فداکاری و تلاش همگانی به تدریج انباشته شده است.

تهدید سوم مربوط است به تاثیر بحران بر نگرش مدیران. در شرایط رونق، مدیران جسورانه و با روحیه‌ای باز با مسائل برخورد می‌کنند، اختیار و مسئولیت توزیع و از پیشنهادهای راه‌حل‌های متنوع استقبال می‌گردد. اما در شرایط بحران کنونی این خطر وجود دارد که سیاست احتیاط و محافظه‌کاری غلبه کند و تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری و کاهش اختیارات طرفدار بیشتری بیابد.

سازمان‌ها در همه شرایط اعم از رونق یا رکود، با تهدیدهای گوناگون روبه‌رو هستند که دامنه آنها بسته به اوضاع کم یا زیاد می‌شود و در همان

پانویسها:

- 1 - Deregulation & Regulation
- 2 - Big Bang
- 3 - Universal Banking

منابع:

- ✓ مسعود نبلی، تحلیل محتوایی بودجه ۸۸
- ✓ مرکز تحقیقات استراتژیک، آینده جهان پس از بحران مالی آمریکا، آبان ۸۷
- ✓ دکتر رضا خمزه‌ای، بحران مالی و پیامدهای آن، حسابدار، شماره ۲۰۶، اردیبهشت ۸۸
- ✓ میزگرد بحران مالی و اقتصادی غرب، ریشه‌ها و آثار، تدبیر، شماره ۲۰۰، دی ۸۷
- ✓ ACCA, Global Economic Conditions Survey-Benchmark Report: Jan. 2009
- ✓ Transparency International, Corruption Perceptions Index, 2007 & 2008